



### Résumé

Au cours des années, certaines langues - ou bien une partie des richesses linguistiques et donc du patrimoine culturel et mondial - disparaissent. Dans cet article, en étudiant le rôle principal de la langue, l'influence qu'elle exerce sur la culture et son rôle dans la garantie du lien et de la paix entre les nations, l'auteur a recours à des exemples en différentes régions du monde pour analyser les raisons qui aboutissent à la faiblesse et à la disparition de certaines langues. Il insiste en plus sur le rôle de l'école qui présente des réponses concrètes à cette situation en facilitant l'accès à l'apprentissage des langues en tant que pilier des cultures.

### mots clés:

culture-communication, langues hégémoniques la paix, dialogue, indépendance culturelle, UNESCO, langues importées, la modernité, l'apprentissage, Linguapax

زبان‌ها مانند هر موجود زنده‌ای متولد می‌شوند و می‌میرند. رشد می‌کنند یا ناتوان می‌شوند. دوران‌های نشو و افول مخصوص به خود دارند. تأثیرگذار یا تأثیرپذیر هستند، حتی می‌گویند: «آن‌ها ارتباطی با آدم‌خواری دارند: زبان قوی، زبان ضعیف را می‌خورد». بی‌شک همین موضوع، توضیحی است برای این که از ۶۰۰۰ زبانی که امروز در دنیا به آن تکلم می‌شود، حداقل ده‌ها زبان هر ساله ناپدید می‌شوند. به دلیل نبودن فردی که به آن زبان تکلم کند، به علت جنگ، به خاطر این که منطقه‌ای جمعیت خود را از دست می‌دهد، زبان دیگری غالب می‌شود. علل دیگری نیز وجود دارد. اما نتایج غم‌انگیز است: هر بار که زبانی بدون برجا گذاشتن اثری از بین می‌رود، بخشی از ثروت‌های زبان‌شناسی - و به این ترتیب میراث فرهنگی جهان - است که محو می‌شود؛ زیرا یک زبان، قبل از هر چیز، پشتوانه

یک فرهنگ است. ژوزف پوت<sup>۱</sup>، مدیر بخش تقسیم زبان‌ها در قسمت تعلیم و تربیت یونسکو این گونه تقسیم می‌کند: از فرهنگ‌های خاموش و بی‌زبان بندرت چیزی باقی می‌ماند. یک فرهنگ، بدون زبانی که آن را پشتیبان کند، نه سعه دهد، پیشرفت نمی‌کند و به عقب بازمی‌گردد. مانند عضله‌ای که اگر به کار گرفته نشود، بالاخره ناتوان می‌شود. « برای این که یک زبان قوی و قادر به بیان تمام تجربیات انسان باشد، باید آن را به کار گرفت؛ در تمام جنبه‌ها به ثبت رساند و مکتوب کرد. در اذهان مردم، مرزهای زبانی در حقیقت پراهمیت‌تر از مرزهای تاریخی است. مردم سامی با وجود این که در بین کشورهای نروژ، سوئد و فنلاند پراکنده شده‌اند، هویت فرهنگی و زبانی خود را حفظ کرده‌اند. این زبان است که ارتباط می‌آفریند. فرهنگ و زبان به این ترتیب، جفتی لاینفک تشکیل می‌دهند. تا وقتی که فرهنگ استوار است، زبان پابرجاست. هنگامی که زبانی در معرض خطر قرار می‌گیرد، فرهنگ هم به مخاطره می‌افتد. خطر از همه جا زبان‌ها را تهدید می‌کند. زبانی که مورد تکلم اقلیتی محدود قرار می‌گیرد، در نهایت از مدارهای رسمی ارتباطات می‌افتد. اگر آن‌هایی که هنوز به آن تسلط دارند، آن را به کار نبرند، در خطر نابودی قرار می‌گیرد. وقتی ملتی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی قوی است، زبان خود را به عنوان وسیله عمومی برای ارتباطات تحمیل می‌کند و زبان آن قوم در معرض نابودی قرار می‌گیرد. این نوع زبان‌های برتر یا "hégémoniques" اغلب در تاریخ وجود داشته‌اند: در زمان روم قدیم ورود زبان لاتین باعث ناپدید شدن زبان گل<sup>۲</sup> شد. در قرون وسطی، زبان فرانسین<sup>۳</sup> (زبان جزیره ایل دو فرانس)، که پادشاهان به آن تکلم می‌کردند، هم‌زمان با قدرت پادشاهان، گسترش پیدا کرد و در نهایت جای زبان‌های اکسین<sup>۴</sup>، فرانسیک<sup>۵</sup> و آلمانیک<sup>۶</sup> را گرفت؛ در حالی که در ابتدا، کاربرد آن از این زبان‌های منطقه‌ای کم‌تر بود. زبان فرانسه اغلب بر مردم مستعمره تحمیل شده است. در زمان ما زبان انگلیسی-آمریکایی زبان غالب در مبادلات بین‌المللی، بخصوص در زمینه علمی شده است. ژوزف پوت تصریح می‌کند: «به این ترتیب، ارجحیت قائل شدن به استفاده از یک زبان غالب، نظام تفکر و بینش ما را در مورد جهان تقلیل می‌دهد؛ زیرا حتی اگر افرادی که به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند

ولی در اصل انگلیسی نیستند، از انگلیسی را به عنوان صحبت کننده به آن هیچ‌گاه کسی که از زبان خود بی‌ساختار است، معنی آن آشنا شده است، مستحق شمرند. به این ترتیب، آن‌ها به مقایسه با افرادی که زبان اصلی آن‌ها انگلیسی نیست، در زبانی که آن درجه دو قرار خواهند گرفت. از این جا، خطری که از تسلط تریا hégémonique پدیدار می‌شود، آن است که صاحبان این تسلط، نیاز به فراگیری زبان‌های دیگر را در نظر نمی‌گیرند. این زبان بر همه چیز کفایت می‌کند.

ایجاد صلح از طریق زبان‌ها

فراگیری زبان‌های مختلف، بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. ذهن را به سوی طرق جدید نگرش چیزها باز می‌کند؛ همان چیزی که باعث شد ناپلئون بگوید: «ارزش کسی که به دو زبان صحبت می‌کند، به اندازه دو انسان است.» انسان با تکلم به زبان دیگری، از ارزش‌های جهانی و مشترک بین تمام بشریت آگاه می‌شود. این همان صلحی است که با آموزش زبان‌ها و نزدیک ساختن فرهنگ‌ها به وجود می‌آید و برنامه لینگواپاکس<sup>۷</sup> یونسکو آن را تحسین می‌کند. ژوزف پوت تأکید می‌کند: «می‌بایست یک پاسخ ویژه زبان‌شناسی به مسأله خشونت ارائه کرد. تا وقتی که انسان صحبت می‌کند، گفت و گو یا دیالوگ وجود دارد. قهر و خشونت فقط هنگامی وارد می‌شوند که دیگر نتوان بحث کرد. دفاع از تنوع زبان‌ها و ارتقای زبان‌های جوامع اقلیت، به امکان گسترش صلح، شانس جدیدی می‌دهد. اگر بیان احساسات بر اساس فرهنگ خود ممنوع باشد، نمی‌توان با خود و با دیگران در صلح بود. یک جدال زبان‌شناسی می‌تواند به یک جدال فرهنگی حتی به جدال نظامی تبدیل شود. این مسأله باب روز است: «در کشورهایی که زبان بربری دارید و فرهنگ و زبان آن‌ها بسیار قوی است، تصمیم مسؤولان الجزایری مبنی بر این که زبان عربی کتبی تنها زبان رسمی باشد، باعث اغتشاشات جدی شده است.»

چگونه ناپدید شدن میراث غیر مادی را که در طول این همه قرون زنده باقی مانده است، متوقف کنیم؟ خوشبختانه مرگ یک زبان همیشه غیر قابل برگشت نیست. به این ترتیب، زبان

کومی<sup>۸</sup> که در اوایل<sup>۹</sup> به آن صحبت می شود، چند سالی است که دوباره احیا شده است. از تلوویژن گرفته تا روزنامه ها، در کتابخانه ها، سینما، ادبیات و مدرسه، همه به زبان کومی

استوار است. اما این آسان نبوده است. این کلمه را از دیدگاه زبان شناسی بررسی می کنند، توضیح می دهند: «مردم کومی برای اینکه بتوانند در مدرسه و در رسمی صحبت کنند، باید اجباراً روسی صحبت کنند.»

استوار است. اما این آسان نبوده است. این کلمه را از دیدگاه زبان شناسی بررسی می کنند، توضیح می دهند: «مردم کومی برای اینکه بتوانند در مدرسه و در رسمی صحبت کنند، باید اجباراً روسی صحبت کنند.»

### باز آفرینی

مطرح کردن دوباره یک زبان اغلب باعث آشتی یک ملت با سنن آن، از طریق سرودها، رقص و ادبیات عامه می شود. در داغستان (در شمال روسیه) که به خصوص به زبان آوار<sup>۱۱</sup> صحبت می شود، ملت کوچکی با تجدید حیات زبان خود، آندی<sup>۱۲</sup> بین<sup>۱۳</sup> خواسته اند استقلال خود را به ثبوت برسانند. به خاطر نداشتن الفبای مخصوص به خود، زبان آندی بین هنوز در مدرسه آموزش داده نمی شود؛ اما صاحب یک ادبیات شفاهی است. در زمانی که شمار زیادی از زبان ها از بین می روند- مانند زبان کرک<sup>۱۴</sup> که فقط توسط ۳-۴ نفر در این منطقه تکلم می شود- به عقیده اسوتلانا خاچاتورووا، زبان آندی بین «زبانی است که در حال باز آفرینی است و باید آن را حتماً بر اساس اصول یونسکو مورد حمایت قرار داد.»

گاهی دانستن یک زبان، دیگر برای جوانان جالب نیست؛ چون به آنان امکان دستیابی به هیچ شغلی یا کاری یا اجازه برنامه ریزی برای آینده را نمی دهد. بنابراین آن ها عموماً به سوی زبانی متمایل می شوند که توسط یک اکثریت تکلم می شود؛ حتی اگر آن زبان متعلق به آن ها نباشد. از طرفی، بعضی از زبان ها فقط توسط قدیمی ها تکلم می شود؛ مثلاً در ساحل عاج، در مناطق جنگل های انبوه در شرق کشور زبانهایی وجود دارد که حدود سی سال است حتی صد نفر نیز به آن ها تکلم نمی کنند. این زبان ها که به طور شفاهی منتقل شده اند، همراه قدیمی ها بدون این که اثری از خود در تاریخ بگذارند، ناپدید شده اند. در اروپا، ممکن بود زبان فرانسیک نیز در کشورهای غیر از لوگزامبورک که زبان رسمی آن جاست، همین سرنوشت را داشته باشد. ژوزف پوت که بومی این منطقه است، می گوید: «در لورن<sup>۱۵</sup> مردم برای این که به نظر قدیمی نیابند، بندرت به این زبان تکلم می کنند و این آن چیزی است که باعث می شود این زبان در معرض خطر نابودی قرار گیرد.»

به همین منوال، در بعضی از کشورهای آفریقایی، جوانان از زبان مادری خود روی برمی گردانند؛ زیرا «تمام دروس به زبان فرانسه یا انگلیسی تدریس می شود. زبان های ملی، دیگر در برنامه درسی وجود ندارد و گواهی به آن تعلق نمی گیرد. در نتیجه به نظر بچه ها زبان والدینشان به گذشته تعلق دارد.»

آن ها زبانشان را تحقیر می کنند و چون این زبان «قادر به رقابت با زبان های وارداتی نیست» آن را «بدون فرهنگ» می انگارند. بدتر این که، افرادی را که به آن صحبت می کنند، والدینشان، روستایشان، فرهنگ بومی خود، همه را طرد می کنند و عاقبت فرهنگ زده می شوند. وانگهی آن ها زبان بومی خود را به فرزندانشان آموزش نمی دهند. برای این که به عقیده آنان، این زبان امکان «ورود به نوگرایی» را نمی دهد. به طور خلاصه، مدرسه اگر به زبان های بومی بها ندهد، می تواند «عاملی برای فرهنگ زدایی» شود. جای بسی خوشبختی است که مدرسه می تواند پاسخ های ملموسی برای این وضعیت مخاطره آمیز ارائه دهد. به عقیده لینگا پاکس، با ایجاد تسهیلات جهت دسترسی به آموزش زبان ها، مدرسه می تواند ستون و پشتیبان فرهنگ ها شود و بسیاری از جدال های آینده را پیش بینی و حتی از آن ها جلوگیری کند.

کریستینا لوم<sup>۱۷</sup>

مجله زبان

## لینگاپاکس: زبان‌هایی برای صلح

زبان‌ها می‌توانند باعث ایجاد صلح در میان ملل شوند. این نظر و فکر حاصل برنامه‌ای است که در سال ۱۹۸۶ م به هنگام همایش زبان‌شناسان و کارگزاران در کی‌یف در مورد صلح طرح ریزی شد. هدف از این برنامه، حمایت از تمام زبان‌های زنده دنیا، بخصوص آن‌هایی است که آسیب پذیرتر و یا در حال از بین رفتن هستند؛ زیرا این زبان‌ها، همان‌طور که فلیکس مارتی<sup>۱۸</sup>، مسوول کمیته بین‌المللی لینگاپاکس در بارسلون تأکید می‌کند، «گنجینه‌ای برای تمام بشریت هستند». اما هدف این برنامه، طرح ریزی برنامه‌های جدید آموزش زبان‌های خارجی و مادری و همچنین روش‌های آموزش برای یادگیری زبان‌های مختلف از زمان کودکی است که به منظور در تماس قرار گرفتن با آنچه که فلیکس مارتی آن را «جنبه‌های قوام تعدد جوامع انسانی» می‌نامد نیز می‌باشد.

به‌طور خلاصه، تمام مدارس جهان باید امکان دستیابی به یادگیری حداقل سه زبان را فراهم کنند: زبان مادری، زبان رسمی و بالاخره یک زبان بین‌المللی. چنین سیاست زبان‌شناسی به هویت‌های فرهنگی بها داده، میراث جهانی را حمایت کرده، آموزش چندزبانه را به وجود آورده و باعث انتقال نظرات و عقاید مربوط به گذشت و مسامحه شده است.

لینگاپاکس برای توسعه بخشیدن به برنامه‌های خود و مطالعه چند مسأله زیربنایی که بر زبان‌ها تأثیرگذار است، از یک شبکه دانشگاهی زیر نظر کرسی یونسکو در شهر مون<sup>۱۹</sup> در بلژیک استفاده می‌کند. این برنامه با شبکه دیگری به نام لینگونی<sup>۲۰</sup> که در مسکو توسط فرهنگستان علوم طبیعی روسیه-تأسیس شده است، مبتکر انتشار کتاب سرخ زبان‌های کمیاب در روسیه-تأسیس شده است، همکاری نزدیک دارد.

این کتاب از سی زبان در حال از بین رفتن در این منطقه صحبت می‌کند. لینگاپاکس همچنین سمینارهایی درباره میراث زبان‌شناسی، علم تعلیم زبان‌ها و حفاظت از حقوق زبان‌شناسی برگزار می‌کند.

در این خصوص، با توجه به این که در حال حاضر هیچ پیمان بین‌المللی به نفع زبان‌ها در چارچوب ملل متحد وجود ندارد، باشگاه قلم<sup>۲۱</sup> بارسلون-که یک سازمان غیردولتی (ONG) است و اعضای آن از نویسندگان می‌باشند-حمایت از لینگاپاکس را جهت صدور اعلامیه‌ای در مورد حقوق زبان‌شناسی درخواست کرده است.

در سال ۱۹۹۶ م، همزمان با یک گردهمایی که در بیل بائو<sup>۲۲</sup>

(اسپانیا) در مورد زبان‌شناسی برگزار شد، لینگاپاکس متعهد شده است که در ستاد بین‌المللی زبان‌شناسی در شروت زبان در دنیا منتشر کند. کارگزاران این نهادها و نوشتار آن را-در صورتی که امکان دارد-انتشار می‌دهند. در صورتی که امکان ندارد، استمداران این نهادها را از زبان‌های این کشورها مطلع خواهد کرد. این کارگزاران فقط این افراد را از زبان‌شناسان روزی بتو مانند شاعر اهل کاتالان، ساله ادور اسپرینگ<sup>۲۳</sup> می‌نامند: «ما برای جنبه کلمات شما زیستیم، این نام هر چه برای ما بگویم.»

منبع: نشریه sources

(نسخه ترجمه)

شماره ۱۰۴ سپتامبر ۱۹۹۸

پانویس‌ها:

1. Joseph Poth
2. Le gaulois
3. Le francien
4. L'occitan
5. Le francique
6. L'alemanique
7. Linguapax
8. Le komi
9. L'Oural
10. Svetlana Khachatourova
11. Le awar
12. L'andien
13. Le Kerek
14. Lorraine
15. cristina L'Homme
16. felix Marti
17. tolerance
18. Mons
19. Linguauni
20. Pen Club
21. Bilbao
22. Calalognc
23. Salvador espriu